



۲۰۲۴ / ۲ / ۸

کاندید اکادميسين سيستانى

## بُست پيش آهنگ قيام ها در سيستان

### قرون دوم وسوم هجرى

(قسمت دوم)

#### مخالفت عمارخارجى با عياران بست:

اولين مقاومتى كه در برابر صالح بستى بعمل آمد از طرف اهالى «كش» (شهركى در دست چپ هيرمند سفلى بين بست و رودبار) بود. بدین معنى كه خوارج مقيم «كش» به رهبرى «عمارخارجى» سر به مخالفت برداشتند و ميخواستند در راه شورش مردم سنگ اندازى كنند اما صالح



سه تن از سرهنگان سيستان يعنى «كثير بن رقاد» (يا رفاق بگفته گريدزى، رفاق بقول اصطخرى)<sup>۱</sup> كه مامای يعقوب ليث ميشد و يعقوب ليث و درهم بن نصر را با گروهى از عياران به مقابله با عمارخارجى به «كش» فرستاد، درنتيجه عمارشكست خورده فرار كرد.<sup>۲</sup>

۱ - گريدزى ص ۷، اصطخرى ص ۱۹۲-۱۹۷

د پانو شميره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همكارى ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دلېكنې د ليكنيزې بڼې پاڼوالې د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكې په خيږ و لولئ

اما در همین زمان خطر بزرگ از جانب غرب یعنی از جانب ابراهیم حاکم سیستان متوجه بست شد. ابراهیم حاکم سیستان پسر دیگر خود محمد را به جنگ صالح به بست فرستاد (۲۳۹ هـ). در جنگی که میان طرفین واقع شد، صالح شکست خورد و یاران او پراکنده شدند. خودش به کش متواری شد، مدتی در آنجا ماند تا یاران پراکنده بر او جمع شدند و دوباره متوجه بست شد، وقتی به حدود قریه «ماه‌یاباد» رسید، محمد پسر ابراهیم قوسی مجدداً سپاه‌یانی بمقابل او فرستاد، ولی سپاه‌یانش شکست خوردند و به طرف قلعه بست بازگشتند و در قلعه حصار گرفتند.

### تسلط صالح بستی بر شهر زرنج:

صالح که متوجه شد امکان تسخیر بست برای او به این زودی ممکن نیست، از تسخیر بست منصرف شد و ناگهان برخلاف انتظار عنان عزیمت را متوجه سیستان کرد و از راه «میان بر» (دشت مارگو) خود را به پایتخت بمحل «عسکر یا لشکر» نزدیک زرنج رسانید. ابراهیم قوسی به مقابله پرداخت و در نزدیک دروازه «آکار» زرنج جنگی سختی در گرفت (۲۰ ذی الحجه ۲۳۹ هـ). در ختم روز ابراهیم بشهر به دار الاماره برگشت و صالح نیز همان شب با یعقوب لیث و برادران او (عمرو و علی و طاهر) و درهم بن نصر و حامد بن عمرو مشهور به «سربادک»<sup>۳</sup> وعده ای دیگر از عیاران که در کمندانازی و شبروی متهور بودند، شبانه باوسایلی خود را به شهر داخل و «بسرای قاسم در شهر فرود آمدند»<sup>۴</sup>

۲ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۴

۳ لقب حامد در تاریخ سیستان از سوی مرحوم بهار، به اشکال مختلفی چون: «سرباتک» و «سربایک» و «سرباوک» ضبط شده، ولی نسبت به صحت آن مشکوک بوده است. دکتر پاریزی در کتاب یعقوب لیث خود، "سرباوک" را بمعنی سری که شبیه ناودان بوده باشد، حدس زده است. بوسورت نیز در تاریخ سیستان خود برین کلمه مکث نموده مگر صورت دقیق آنرا نتوانسته دریابد. نگارنده باین باور است که شکل درست این لقب "سربادک" است، زیرا در لهجه مردم سیستان «سربادک» بمعنی کسیکه سر خود را در راه دوست و قول خود به باد بدهد، میباشد. بهار این کلمه را مانند کلمه «لکان» که دشت معروفی است در نزدیکی بست بر سر راه لشکرگاه - قندهار و محل نبرد یعقوب با زنبیل بوده است، و فرخی سیستانی در شرح یکی از سفرهایش از سیستان به بست میگوید:

اندرین اندیشه بودم کز کنار شهر بست بانگ آب هیرمند آمد بگوشم ناگهان

منظر عالی شه بنمود از بالای دژ کاخ سلطانی پدیدار آمد از دشت لکان

مگر مرحوم بهار کلمه «لکان» را در شعر محمد ابن وصیف سکزی بگونه «لتام» خوانده و ضبط نموده حالانکه صورت درست آن «لکان» است :

بلکان آمد زنبیل ولتی خورد بلنگ لیره شدلشکر زنبیل و هبا گشت کتام

و آن محقق گرانمایه در خوانش کلمه «سربادک» نیز دچار اشتباه شده اند. این کلمه را باید «سربادک» خواند و نوشت، نه سرباوک و حتی سرباتک در لهجه سیستانی به معنی سربادک است نه یا چیز دیگری.

۴ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۴-۱۹۵

د پانو شمیره: له ۲ تر ۶

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

صبح روز بعد که عیاران سیستان و دوستان صالح بستی از این توفیق آگاه شدند، سلاح پوشیدند و بحضور او شتافتند. ابراهیم وقتی از ماجرا خبر شد، خود را شکست خورده یافت، جمعی از روحانیون و مشایخ را نزد عیاران و یاران صالح فرستاد، تا اطلاع حاصل کند که مقصودشان از این کارها چیست؟ و بقول صاحب تاریخ سیستان « اینجا به چه شغل آمده‌اند؟ »

صالح ظاهراً برای اغفال حاکم گفت: « من اینجا بحرب خوارج آمده‌ام، » زیرا این خوارج بودند که برادر «عشان» را به قتل رساندند. مشایخ بازگشتند. ولی معلوم بود که وارد شدن ناگهانی صالح و عیاران به شهر و اشغال مراکز حساس، عواقبی غیر از جنگ با خوارج دارد. ساعتی چند نگذشت که به ابراهیم پیغام داده شد که باید از شهر خارج شود، و چون ابراهیم موافقت نکرد، صالح و یارانش سلاح پوشیده از راه خندق که آن روزها خشک و بی‌آب بود، بطرف برج و باروهای کاخ دارالاماره براه افتادند. بدین معنی که سپاهیان ابراهیم قوسی به شارستان اندر شدند و دروازه‌ها را بستند، حامد سر بادک و عیاران فرود آمدند و به باره بر شدند و به بام سرای «حیک بن مالک» بر شدند و از در سرای او بیرون شدند و در شارستان باز کردند... و ابراهیم قوسی را ازین هیچ خبر نبود. ° یاران صالح بن نصر بستی بشارستان اندر شدند و بسیار مردم اندر یک ساعت از آن ابراهیم قوسی بگشتند... ابراهیم چون خبریافت بر نشست و بدر پارس بیرون شد و سوی درغجره به عزیمت برفت و شارستان خالی کرد. ٦

بدینگونه صالح به دارالاماره زرنج (که بآن «ارگ» نیز میگفتند) داخل شد، چنانکه آن روز مقارن ظهر، عیاران و یعقوب و صالح، از غذایی که برای ابراهیم قوسی پخته شده بود، نهار خوردند، و این روز پنجشنبه بود ٩ روز باقی از ذی الحجه سال ٢٣٩ هجری = می ٨٥٤ میلادی. ٧

چون صالح زرنج مرکزسیستان را بدست آورد بلافاصله برای تحکیم موقعیت خود و سر و سامان دادن به وضع آشفته شهر، نخست دستور داد تا «بحوربندان خزانه ابراهیم را برگیرند» و قسمتی ازین ثروت مصادره شده را بین سپاهیان تقسیم کرد. سپس فرمان داد «زندانها را بشکنند». ٨

ظاهراًگشودن دروازه‌های زندان برای آن بود که کلیه مخالفین حکومت قبلی که شاید عده بی از عیاران و سایر گروه‌های سیاسی در آن بودند، آزاد شوند. این کار صالح اوضاع آشفته شهر را آشفته‌تر کرد و نزدیک بود، عامه شهر بر او و سپاه او هجوم آورند. چون صالح بر اوضاع هنوز

٥ - تاریخ سیستان، ص ١٩٥

٦ - تاریخ سیستان، ص ١٩٦

٧ - تاریخ سیستان، ص ١٩٦

٨ - تاریخ سیستان، ص ١٩٦

مسلط نبود، «بسرای ابراهیم قوسی، نیارست شد و باز گشت و بدارالاماره فرود آمد.»<sup>۹</sup> و **بدان فکر افتاد که «آن شب از شهر بگریزد از آنچه از مردم عام این شهر دید.»**<sup>۱۰</sup> اما یاران او را از این کار برحذر داشتند و صلاح در آن دیدند که با روحانی بزرگ شهر یعنی «**عثمان بن عفان**» ملاقات و مشورت کند. صبح بملاقات عثمان فقهی بزرگ شهر رفت. او ضمن صحبت به صالح گفت: «این نبایست کرد.» صالح جواب داد: «من بطلب خون برادر خویش آمدم که برادر مرا خوارج کشته اند عثمان را.»<sup>۱۱</sup> و بدین جهت باین کارها دست زدهام و گمان می‌کردم که «تومرا اندرین یاری کنی.»<sup>۱۲</sup> عثمان حرفی نزد و خاموش گشت و این خاموشی روحانی متنفذ شهر دلیل بر رضای او بود.

بالنتیجه صالح نیز از شهر خارج نشد و هنگامی که از نزد عثمان فقیه باز میگشت فرمان داد تا سرای بهلول بن معن را که صاحب شرط (قوماندان امنیه) ابراهیم قوسی بود غارت کردند.<sup>۱۳</sup> روز بعد برای آنکه قدرت لشکریان خود را بچشم عامه بکشد و زهر چشمی از فضول شهر بگیرد، از سپاهیان خود که «چهارهزارمرد بودند سوار و پیاده»<sup>۱۴</sup> رژه دید و این کاربردین منظور بود که عبور از کوچه‌ها و میدان‌ها، رعبی در دل مردم ایجاد کند. ابراهیم قوسی که از شهر فرار کرده بود، به عمّارخارجی که قبلاً ضرب شصت عیاران رادیده بود، پناه برد و با وی طرح اتحاد بست. دیری نگذشت که درافواه مردم شایع شد که ابراهیم باعمارخارجی به دروازه‌های شهر زرنج نزدیک شده اند.

در آن روزگار «**شهر سیستان (زرنج) شهری باحصار بود و پیرامن او خندق، و او را پنج دروازه بود از آهن، و باره‌ای داشت که آنرا نیز سیزده دروازه بود.**»<sup>۱۵</sup> دروازه شمال «درکرکوی» نام داشت و دروازه شرقی «درنیشک» نامیده میشد، «در طعام» که پر رفت و آمدترین دروازه‌های شهر بود جنوب باز میشد. و در سمت غرب دو دروازه باز میشد که معروف بود به «دو در پارس» که یکی را «باب عتیق» و دیگری را «باب جدید» می‌گفتند.<sup>۱۶</sup>

۹ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۶

۱۰ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۷

۱۱ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۷

۱۲ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۷

۱۳ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۸

۱۴ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۸

۱۵ - حدود العالم، ص ۱۰۲

۱۶ - مجله آریانا، مقاله جغرافیای تاریخی زرنج از من شماره ۳-۶ سال ۱۳۴۶ و نیز حواشی تاریخ سیستان، ص ۱۵۸-۱۵۹

ربض (حومه) شهر دروازه‌های بدین نام‌ها داشت: «باب مینا، باب طبقگران، باب اکار، باب غنجره، باب نوخیزک (یانوایست) باب شتاراو، باب رودگران، باب جرجان (گرگان)، باب شیرک، باب شعیب، باب کرکویه، باب نیشک، باب بارستان»<sup>۱۷</sup>، بدستور صالح، یعقوب لیث با عده ئی از سپاهیان به طرف دروازه «آکار» رفت تا مهمترین دروازه شهر را حفاظت کند. حفاظت دروازه مینا بعهده حامد سر بادک گذاشته شد، و نگهداری «درکرکوی» بدوش عقیل اشعث بود. همه این سرداران به پیروی از رهبر جوانمردان خراسان ابومسلم خراسانی پرچم‌های سیاه داشتند و پرچم خوارج که باب‌ابراهیم قوسی همراه بودند سفید بود. آخر الامر جنگی سخت در گرفت و «بسیار مرد از هر دو گروه کشته شدند»<sup>۱۸</sup> ولی در پایان روز عمارخارجی و ابراهیم قوسی شکست خورده باز گشتند. و از آن روز به بعد دیگر جان نگرفتند و کار صالح قوی گشت. ابراهیم قوسی حاکم شکست‌خورده، چاره سنجید و جریان را به «طاهر بن عبدالله» والی خراسان گزارش داد و از طاهر کمک خواست تا با قیام کنندگان به مقابله بپردازد. درین احوال عده یی از خوارج که در اطراف پراکنده بودند. آبادی‌های اطراف شهر را به باد غارت دادند، و شهر را در محاصره کشیدند، چنانکه «نه کسی بیرون توانست شد و نه درون توانست آمد»<sup>۱۹</sup>

یعقوب چاره را درین دید که زودتر جنگ را شروع کند، شاید بتواند حلقه محاصره را بشکند. بنابراین «یعقوب لیث بتاختن خوارج شد، خلقی کشته شدند و روز و شب یعقوب حرب بایستی کرد»<sup>۲۰</sup> ولی این حملات پی هم یعقوب قاطع کننده نبود زیرا نیروهای کمکی طاهر بن عبدالله نیز از خراسان رسیدند و کار محاصره شدگان را تنگتر می‌ساختند، در این آوان، صالح دستور داد تا مال و ثروت ابراهیم قوسی و حمدان بن یحیی را که از نزدیکان و همکاران او بود ضبط کنند.

ابراهیم قوسی نیز که موقع را برای خود موافق یافته بود، فوری پیکی بوسیله جمازه به بست نزد پسر خود محمد فرستاد تا سپاه بفرستد. بهر حال، پسر ابراهیم قوسی از بست و زمینداور، فوراً سپاهی جمع‌آورد و به سرداری مردی که «خواشی» خوانده شده است، به سیستان فرستاد، ولی این سردار سپاه چون وضع حریف را مساعدتر دید با سیصد تن از یارانش به صالح پیوست و بقیه سپاه بازگشت.<sup>۲۱</sup>

۱۷ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۸

۱۸ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۷

۱۹ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۷

۲۰ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۷

۲۱ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۷

بعد محمد پسر ابراهیم نیز در رأس سپاهی بجانب سیستان حرکت و شبانه راه را گم کرد و صبح که به نزدیک شهر رسید، سپاهیان یعقوب از حرکت او آگاهی یافته بودند و یعقوب و حامد سر بادک در بیرون یکی از دروازه‌های شهر که بنام «دروازه رودگران» مسمی بود به مقابله او شتافتند و جنگی درگرفت و «بسیار کشته شد از هر دو گروه» تا اینکه پسر ابراهیم شکست خورده فرار کرد و نزد پدرش که در روستای «بهیسون» سیستان جای گرفته بود بازگشت. بعد از این جنگ، صالح دستورداد، خانه و ثروت محمد بن ابراهیم را نیز غارت کنند.<sup>۲۲</sup>

(پایان قسمت دوم)

---

<sup>۲۲</sup> - تاریخ سیستان، ص ۱۹۸

---

د پانو شمیره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولئ